

# طبع آزمایی مفید، اما لغزند

خود را سی ساله، استاد دانشگاه، متمکن و .. معرفی می‌کند.  
مرد در لحظه‌های آخر، پرده از نیرنگ و وسوسه‌های او برمی‌دارد. زن غافلگیرانه اعتراف می‌کنند. اما می‌گوید: «هر مردی را تا صد بار می‌شه خر کرد.»

من به یک لیلی محتاجم  
ماجرای سرشکستگی جوانی بیست و هفت ساله است که در پی لیلی است. دست از شعر، آواز و موسیقی شسته و از دوستان همدم و هم‌سفره هم کناره گرفته است. تصور غلط دوستانش از لیلی، او را در تنهایی بیشتر فرو برده است. تا اینکه در تنهایی و حسرت نرسیدن به لیلی، ناپدید می‌شود.

**چشم در برابر چشم**  
ماجرای شیدایی و دل‌باختگی مردی است که چشم به چشم زنی دوخته؛ و بازگو کردن این صحنه از سوی مرد برای مرشدش؛ به یکباره بیست سال مراقبتش را به چالش کشیده است. مرشد با دیدن آشفتگی مرد و شناختن زنی که چشمهایش مرد را دلدادۀ خود کرده، اقدام به گره‌گشایی می‌کند. او زن را پس از چند ماه به عقد مرد درمی‌آورد. مرد در نخستین روز ازدواج بی می‌برد که آن زن، همسر مرشد بوده؛ که با شنیدن شیفته شدن او، زنش را طلاق داده تا به عقد مرد درآورد. مرد با تیغ بر چشمان خود می‌زند و آنها را بی‌سو می‌کند.

**لباس خواب صورتی**  
ماجرای سرخوردگی مردی است که زنش از عطر و لباسهایی که او می‌خرد و می‌پسندد، استفاده نمی‌کند. لباس خواب صورتی هم از

دفتر هنر و ادبیات داستانی معاونت فرهنگی پرورشی سازمان بسیج دانشجویی، در نشست هفتگی خود، مجموعه داستان «غیر قابل چاپ» اثر سیدمهدی شجاعی شامل ۹ داستان در ۱۰۳ صفحه را به نقد نشست. این نشست با مدیریت سهیلا عبدالحسینی به نقد کتاب «غیر قابل چاپ» اختصاص یافت.

مدیر جلسه در ابتدا گفت: سید مهدی شجاعی متولد ۱۳۳۹ تهران است. او داستان‌نویسی را پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز کرد. مدتی معاون فرهنگی حوزه هنری بود و سپس سرپرستی انتشارات برگ را به عهده گرفت. شجاعی سردبیر مجله نیستان هم بوده است. وی در حال حاضر عضو هیئت مدیره کانون پرورش فکری و از اعضای هیئت مؤسس انجمن قلم ایران است. برخی آثار منتشر شده وی عبارت‌اند از: ضیافت نور، امروز بشریت، پدر، عشق، پسر، آفتاب در حجاب، کشتی پهلو گرفته و ...

تازه‌ترین کار وی کتابی است که امروز در دستور این نشست قرار دارد. سپس عبدالحسینی چکیده نه داستان کوتاه این مجموعه را بیان کرد:

**شبیۀ یک هنرپیشه خارجی**  
ماجرای کشمکش زنی خیابانی با مردی است که به طعنه و تحقیر به او گفته، شبیه شارون استون (هنرپیشه زن) نیستی. زن با درگیر شدن با مرد پایش به کلانتری و شکایت می‌کشد. رئیس کلانتری با طمع در لوده‌گریهای زن، دستور بازداشت مرد را می‌دهد. مرد برای گریز از بازداشت و متوقف کردن ارتباطات بعدی زن و رئیس کلانتری، رو به زن می‌کند و می‌گوید: من اشتباه کردم، شما شبیه شارون استون هستید!

**آناهیتای شرقی**  
ماجرای کشمکش زن و مردی است که در مسیری کوتاه، زن در اتومبیل مرد غریبه با او همراه او می‌شود.  
عشوهرگرهای رو به رشد و هوس‌انگیز زن برای سرکیسه کردن مرد، تا نزدیک خانه ادامه می‌یابد. زن

حلقه تقدیر



این دست است. مرد می‌خواهد سرخوردگی‌اش را از این رفتار زنش جبران کند و این لباس را در قامت زنی ببیند. جلب رضایت زن جوان کولی که در چهارراه گردو فروشی می‌کند، منجر به حضور آن زن در خانهٔ مرد می‌شود. رد و بدل شدن حرفها و گذر هوس‌انگیز لحظه‌ها، با تغییر نظر مرد، به پوشیدن آن لباس به تن زن جوان کولی، نمی‌انجامد. مرد ادوکلن و لباس خواب صورتی را به زن هدیه می‌کند، و او را با ماشین تا چهارراه می‌رساند. زن می‌گوید: «تو روانی نیست؟» مرد پاسخ می‌دهد: «نبودم. ولی حالا چرا؟ هستم.»

### راه چهارم، تلخ‌تر از زهر

ماجرای خیانت زنی است که با برادر شوهرش روابط پنهانی برقرار می‌کند؛ و در پاسخ اعتراض مرد، آن را محبت برادر شوهر - که جراح قلبش هم بوده - عنوان می‌کند. مرد با پیش‌رو قرار دادن گفت‌وگوهای ضبط‌شدهٔ حضوری و تلفنی آن دو، راه‌گریز را بر توجیهات زن می‌بندد. گزینهٔ کشتن زن، کشتن رقیب، کشتن هر دو؛ گزینهٔ کنار رفتن مرد و واگذاردن آن دو به یکدیگر، به گزینهٔ پنجمی می‌انجامد، که خودکشی زن است.

### همیشه پای یک زن در میان است

ماجرای دلخوری سردبیر مجله‌ای است که پس از رفتن به دادگاه تبرئه می‌شود. پدر مرد معتقد است، در این ماجرا هم مانند بسیاری از ماجراهای ریز و درشت، پای زنی در میان است. مرد که سردرگم از بسته شدن نشریه و متحیر از تبرئه شدن خود توسط قاضی است، از طریق پدرش، با منشی قاضی، در خانه مواجه می‌شود. پدر در صدد اثبات نقش یک زن در این ماجراست. منشی خبر از وقت‌گذاری هر روزهٔ قاضی در اتاقش برای نصیحت کردن و به راه آوردن خانمهایی می‌دهد که اغلب در مجالس عیش و عشرت و یا کنار خیابان دستگیر شده‌اند؛ نصیحت‌کردنی که چند ساعت و در پس در قفل شده و در خلوت قاضی و زنها صورت می‌گیرد. در ادامهٔ توضیحات نوشته، مشخص می‌شود، بسته شدن نشریه، مزد چند ساعته اختلاط یکی از زنها با قاضی دادگاه بوده است.

### خبر مرگ

ماجرای جوان از خارج برگشته‌ای است که استقبال‌کنندگان دوست، آشنا و فامیل او، دغدغهٔ قالب تهی کردن او در نتیجهٔ شنیدن خبر مرگ پدرش را دارند. واکنش جوان پس از شنیدن خبر مرگ پدر، در تحیر و ناباوری چشمهای نگران استقبال‌کننده، این است که از او می‌شنوند: «عجب!... حیف شد!... براش کفش کوه خریده بودم!»

### غیر قابل چاپ

ماجرای نمایشنامه‌ای است که زنی برای چاپ آن را نزد ناشر آورده و ناشر آن را غیر قابل چاپ اعلام کرده است.

تماس مقامات دولتی، رده‌های مختلف مدیریتی و حتی منشی و آبدارچی آنها، ناشر را به استیصال می‌کشاند. مقامات بیش از آنکه از نوشتهٔ نویسندهٔ نمایش‌نامه دفاع کنند، از معاشرت با وی و حسن برخورد و جمال او می‌گویند.

نخستین منتقد، میر کمالی در نقد خود، سید مهدی شجاعی را در تبدیل متون تاریخی و ادعیه به نثر ادبی، توانا برشمرد. وی گفت: من به سبب مشغلهٔ فراوان وی، فرصتش را برای پرداخت خوب یک کار داستانی، کافی نمی‌دانم، و در دیگر کارهای ایشان هم، پرداخت قوی داستانی ندیده‌ام. گفت‌وگونویسهای نمایش‌نامه‌ای، جای خود را به نثر داستانی سپرده؛ که البته فاقد لطافت‌های کار داستانی است.

وی افزود: به کار گرفتن صفات و قیود، عنصر توصیف و فضا را به حاشیه رانده است؛ و گفتن مستقیم، به جای «نشان دادن» هنری نشسته است.

میر کمالی سوره‌های به‌کار گرفته شده در داستانهای کتاب «غیر قابل چاپ» را ضعیف و فاقد مایهٔ داستانی خواند، و جایگاه آنها را در حد پاورقیهای نشریات هفتگی ارزیابی کرد. او نثر اثر را - با بیان نمونه‌هایی - ناپخته و ضعیف داده نشده خواند؛ و گفت: بعد از دو دهه نویسنده‌گی، انتظار بیشتری از ایشان در این کار تازه‌شان می‌رفت.

احمد شاکری، دیگر منتقد، در نقد خود گفت: می‌توان از دو منظر این اثر را نقد کرد، نخست منظر ایدئولوژیک، و دیگر منظر ساختاری اثر. نقد ایدئولوژیک کار سختی نیست و با کشیدن خط قرمز، می‌توان حد و رسم آن را مشخص کرد. ولی از نظر ساختاری، «غیر قابل چاپ» در پی استفاده از طنز برای بیان هنری برخی از واقعیتهای اجتماعی است.

من در جلسهٔ نقد همین اثر در «انجمن قلم ایران» پرسشهایی برای مطرح بود، که پاسخش را نیافتم؛ و اکنون با طرح آن، نظر دوستان را می‌طلبم.

این منتقد با طرح سه تعبیر «مبنای صدور»، «وجه صدور» و «دلالت صدور»، نقد خود را پی گرفت و گفت: برای حکم کردن دربارهٔ هر متنی، صحت اسناد به شخصی که از او روایت شده، قالبی که این بیان در آن فضا و موقعیت صادر شده و دلایلی که برای صادر شدن این بیان هست، باید مشخص شود.

وی گفت: من درونمایه را مبتنی بر ساختار می‌دانم. ساختار نوشته شجاعی طنز است؛ و نمی‌توان در مورد قالب طنز، با نوشته‌های جدی قضاوتی یکسان داشت. بزرگ‌نمایی که در طنز دیده می‌شود، به نوعی در دیگر شاخه‌های هنر هم وجود دارد. مثلاً ونگوگ در نقاشی، با چینش لایه‌های بیشتری از رنگ، نقطه یا نقاطی از اثر خود را برجسته‌تر به مخاطب نشان می‌دهد. و این نشان از تأکید نقاش بر بخشی از موضوع اثرش است.

این منتقد افزود: از این منظر، همهٔ داستانهای مجموعه «غیر قابل چاپ»، یکسان نیستند. به‌جز دو داستان «چشم در برابر چشم» و «من به یک لیلی محتاجم» بقیهٔ داستانها پیامشان

**میر کمالی: من به سبب مشغلهٔ فراوان وی، فرصتش را برای پرداخت خوب یک کار داستانی، کافی نمی‌دانم، و در دیگر کارهای ایشان هم، پرداخت قوی داستانی ندیده‌ام.**



عام است، و تنها به مقوله زن اختصاص ندارد. در داستان «خبر مرگ»، نوعی تمسخر، طنز و تعرض نسبت به اشخاص استحاله شده از فرهنگ خود برگشته دیده می شود. پیام و هدف بیشتر داستانهای این مجموعه را مثبت تلقی می کنم؛ ولی شیوه بیان شجاعی مناسب نیست.

داستان «شبهه یک هنرپیشه خارجی» پیامش مثبت است. این داستان می خواهد بگوید مثل خودمان باشیم. در «لباس خواب صورتی» پیام داستان قابل تأمل است. می خواهد بگوید دوری زنها و مردها باعث بروز آلودگی می شود.

در «غیرقابل چاپ» پیام قابل تأمل است و می خواهد بگوید: زن بارگی و رفاه طلبی، موجب فساد مالی و حکومتی در جامعه می شود. در «همیشه پای یک زن در میان است» قاضی با تبرئه کردن، صاحب مطبوعه را تحقیر می کند. ولی طنزی تمسخرآمیز در کار دیده می شود. «راه چهارم، تلخ تر از زهر» پیامش مثبت است، می خواهد قبح خیانت زن به شوهر را نشان دهد. در «چشم در برابر چشم» پیام مذموم نیست. ممکن است نویسنده در مصداق اشتباه کرده باشد. اما اصل پیام قابل تأمل است، «من به یک لیلی محتاجم» پیامش خوب است. می خواهد بگوید انسانها میل به کمال مطلوب دارند.

شجاعی به واقعیتهای اجتماعی نگاه انتقادی دارد، و زیاد در فکر گره گشایی نیست. او از نگاهی وارد بیان واقعیات شده که می خواهد بدیها را برجسته کند. و از این رو نباید او را منکر خوبیها دانست.

احمد شاکری اضافه کرد: به نظر من در این داستانها، شجاعی زنان را تحقیر نکرده است. تحقیری که دیده می شود، مربوط به زنهایی خاص است. سؤال این است که برای گفتن واقعیتهای باید به صراحت بگوییم یا با کنایه و یا اصلاً آنها را نگوییم. در قرآن هم خداوند در سوره یوسف صحنه های از این دست را مطرح می کند. پس پرداختن به رابطه زن و مرد، فی نفسه اشکالی ندارد. من معتقد نیستم سید مهدی شجاعی از لحاظ داستانی نسبت به «آفتاب در حجاب» افت کرده؛ من می گویم او چ گرفته است.

سهیلا عبدالحسینی در ادامه نشست با نقل فزاینده ای از چند داستان مجموعه، پیام آثار این مجموعه را قربانی درونمایه هوس انگیز آن خواند.

آناهیتای شرقی (صفحه ۲۱): «گفتم (خطاب به زن مسافر): اون روز تاپ قرمز پوشیده بودی با استرج مشک. سوار که شدی دکمه های مانتوتم باز کردی و گفتم که از بدن سازی می آیی.»

چشم در برابر چشم (صفحه ۳۷): «زیبایی فقط در چشمهای زن نبود... قدبلند و کشیده، اندام موزون، پوست سفید و لطیف، صورت خوش ترکیب، بینی متناسب و لب و دهان ملیح، هیچ کدام توجه مرد را جلب نکرد.»

لباس خواب صورتی (صفحه ۵۳): «زن دوباره کنار پنجره ماشین قرار گرفت.

زن پرسید: راستی راستی همه شو می خوای؟

مرد گفت: اول بگو ببینم تو دختری یا خانومی؟  
زن شیطنت آمیز خندید: دختر خانومم.

مرد هم بی اختیار خندید: خوب حالا فالی چند؟  
زن گفت: فالی پونصد. ولی اگر همه شو بخوای چهارصد پنجاه هم می دهم.

مرد گفت: پول همه شو می دم، گردهام مال خودت، یک کاری واسم می کنی؟

زن گفت: اهل خلاف نیستم ها، گفته باشم.

مرد گفت: کی هست تو این دوره زمو نه؟! هیشکی اهل خلاف نیست.

زن گفت: حالا چه کاری هست؟

مرد گفت: هیچی. یه پیرهنه. می خوام واسم بیوشی. تو تنت ببینم. همین.

زن اگر چه با تردید، گفت: قبول.

مرد گفت: بیا بالا.

زن ناخودآگاه پرسید: بالا؟

مرد گفت: نه؛ پس همین وسط راه!

همیشه پای یک زن در میان است (صفحه ۷۳): «منشی رئیس شعبه منکرات خطاب به راوی:

- هر روز خاراج از وقت اداری ما یکی از این خانمها را دعوت می کنیم تا آقای رئیس هدایتشان کند. اینها اغلب خانمهایی هستند که در مجالس عیش و عشرت یا کنار خیابان دستگیر شده اند. روزی نیست که آقای رئیس برای نصیحت این خانمها وقت نگذارد. و من یقین دارم که از این بابت پولی هم از دولت نمی گیرد. هر روز از ساعت دو و سه بعد از ظهر تا شش و هفت و گاهی هشت شب، در اتاقشان را قفل می کنند و به نصیحت و هدایت این خانمهای منحرف می پردازند. آقای رئیس حتی حاضر نمی شوند وسط نصیحت یک چای هم میل کنند. به مستخدم گفته اند، حضور قلبم از بین می رود. دوست دارم با لب و دهان خشک، خلاقیت را نصیحت کنم.»

غیرقابل چاپ (صفحه ۹۲): «با لحن جدی و قاطع گفت: من به شما توصیه می کنم که کار ایشون رو یک بار دیگر بخونید و حتماً با خودتون هم یک دیدار داشته باشین. من که خودم این همه به کشورهای مختلف سفر کرده ام، تا به حال کار به این زیبایی ندیده ام. می دونید به قول مقاطعه کارها فونداسیون کار خیلی درسته.»

همان داستان (صفحه ۹۴): «گفتم: اسم این هنرمند برجسته، پری خلعت پور نیست؟

گفت: چرا خودش. پس دیدیش؟

گفتم: خودشو نه، ولی نمایش نامه شو خوندم.

گفت: باید خودشو ببینی، تا برات مطلبو باز کنه. تا خودش توضیح نده، متوجه نمی شی که زوایای کار چیه؟

گفتم: آخه یه اثر هنری که با توضیح نویسنده اش مفهوم بشه که به درد نمی خوره.

گفتم: اشتباه می کنی، به درد می خوره، خوبم به درد می خوره. من البته کار را دقیق نخوندم، امشب قراره بخونم.



احمد شاکری: شجاعی به واقعیتهای اجتماعی نگاه انتقادی دارد، و زیاد در فکر گره گشایی نیست. او از نگاهی وارد بیان واقعیات شده که می خواهد بدیها را برجسته کند. و از این رو نباید او را منکر خوبیها دانست.

ولی با همون نگاه اجمالی، فهمیدم که شاهکاره.»

مجتبی شاکری گفت: پرداختن به معضلات اجتماعی، آن هم با بهره‌گیری از قالب طنز، کار مثبتی ست. طنز، با حکمتی که در پس خود پنهان دارد و درشت‌نمایی که انجام می‌دهد، همراه با بشاشت و لبخندی که ایجاد می‌کند، نافذ و کاراست؛ و از سفارشهای مقام معظم رهبری به صدا و سیما و اصحاب مطبوعات است. اما در مورد کوچک شمردن نقد ایدئولوژی که یکی از حضار آن را ساده و غیر علمی خواندند، باید گفت: رفتار و حتی نیت و انگیزه بشر، در گرو باور و ارزشهای اعتقادی اوست. در جهان داستان هم ما با شخصیت‌های انسانی روبه‌رو هستیم، نمی‌توانیم با چشم برهم‌گذاردن بر منشأ باید و نباید اعتقادی آنان، رفتارشان را تحلیل کنیم. لذا، تشخیص هنر متعهد از هنر مبتذل، در نقد ایدئولوژیک آشکار می‌شود.

این منتقد گفت: من سید مهدی شجاعی را هنرمندی متعهد و با آثاری همچون «کشتی پهلو گرفته» و «آفتاب در حجاب» می‌شناسم. اگر چه سطح قلم داستانی ایشان را می‌توان متوسط ارزیابی کرد و قضاوت آقای میرکمالی در مورد کار ایشان نزدیک به واقع است، ولی مجموعه «غیر قابل چاپ» پدیده جدیدی است. غیر از داستان «خبر مرگ»، در هشت داستان دیگر این مجموعه، شخصیت زن - مستقیم یا در حاشیه - نقش آفرین است. نکته مهم، دریافت شدن پیام اصلی و یا برجسته‌شدن دیگر پیامها و درونمایه‌های فرعی این داستانهاست.

اگر در اجرای یک سرود، موسیقی بر شعر پیشی بگیرد و شعر قابل شنیدن نباشد، نمی‌توان به استناد محتوای شعر، آن کار را ارزشمند تصور کرد. نگاه انتقادی، بزرگنمایی، آنها و طنز به کار گرفته شده در داستانهای «زنی شبیه یک هنرپیشه خارجی»، «آناهیتای شرقی» و «لباس خواب صورتی» و بالاخره «غیر قابل چاپ» در خدمت عشوه‌گریها و طنازهای هوس‌آلودی قرار گرفته که زیبا و دلنشین مطرح شدن آن، پیام اصلی را در حاشیه قرار می‌دهد؛ و گویی پیام اثر مانند چند فریم فیلم در میان هزاران

فریم تشکیل دهنده یک مجموعه شده است.

این منتقد، با استناد به نظر روان‌شناسان، سکس پنهان در نثر را عمیق، ماندگار و خطرناک‌تر از سکس آشکار دانست. وی استناد به «سوره یوسف» و صحنه رویارویی یوسف و زلیخا را قیاس غیر قابل انطباق با داستانهای آقای مهدی شجاعی در این مجموعه دانست. چرا که در سوره یوسف، آیه‌ای را نمی‌توان پیدا کرد که نام پروردگار و یا ضمیر او، تکیه‌گاه اشخاص و حوادث آنان نباشد. فضا در آن سوره، مملو از حضور خداوندست. ولی داستان «زنی شبیه یک هنرپیشه خارجی»، «لباس خواب صورتی»، «همیشه پای یک زن در میان است» و «غیر قابل چاپ»، چیزی که اصلاً وجود ندارد، حضور خداوند و حتی نیت و انگیزه معنوی شخصیتهاست. و جز آن، عقوبتی هم برای صاحبان اندیشه و رفتار بد در آن نیست.

وی افزود: تعریف داشتن از هنر متعهد و اینکه تعهد نسبت به چه چیز و چه اصول و ارزشهایی، آشفتگی اختلاف نظر منتقدین آثار را مانع می‌شود. باید دانست، نفوذ اندیشه‌های متکی به مکاتب بشر ساخته و گرفتار آمدن در «شناید» و «اما» و «اگر» اندیشه سکولاریسم و لیبرالیسم، کار را در هنر و ادبیات داستانی به جایی کشیده که در سینما، تئاتر و رمان، ابتدال و باطل تضمین شده در لباس هنر، جایی برای تعهد به اصول و ارزشهای الهی باقی نگذاشته است. و گاه بی‌توجهی، منتقدین این آثار را در کج‌راهه داوری گرفتار می‌کند.

وی در پایان‌بندی سخن خود، طبع‌آزمایی سید مهدی شجاعی را در بهره‌گیری از طنز اجتماعی مفید و در عین حال لغزنده خواند؛ و گفت: امید که دیگر کارهای طنز ایشان، با به‌جنبش درآوردن خرد و عاطفه مخاطب، راه را بر وسوسه و شهوات‌انگیزی نفس‌آماره ببندد.

مدیر جلسه، با برشماری برآیند نظرات، این مجموعه داستان را بر بهره‌گیری از جوهری از طنز و ساختار داستانی نه چندان فنی، ارزیابی کرد. مایه داستانی آثار را ضعیف و پیام آثار را با وجود مثبت بودن، استحاله شده در گفت‌وگوها و صحنه‌های هوس‌انگیز خواند؛ و گفت: این اثر را نسبت به «کشتی پهلو گرفته» و «آفتاب در حجاب» نازل می‌دانم.



سهیلا عبدالحسینی:  
«کشتی پهلو گرفته»  
و «آفتاب در حجاب»  
را نازل می‌دانم.